

# پیوندهای دوستی در میان کودکان و نوجوانان

منبع: FRIENDSHIP IN CHILDHOOD  
AND ADOLESCENCE

نویسنده: PHIL ERWIN

ترجمه و توضیح: مریم قربان خانی  
دکتر غلامعلی افروز



## دل بستگی و روابط کودکان همسال

تحقیقات انجام شده دربارهٔ پدیدهٔ دل بستگی و نحوهٔ روابط کودکان همسال، تأثیر و نقش دل بستگی‌های اولیه را در توانمندی‌ها و موقعیت‌های مطلوب اجتماعی کودکان و نوجوانان در دوره‌های بعدی رشد و تحول مورد تأکید قرار می‌دهد.<sup>۱</sup>

### دل بستگی کودکان در سال‌های پیش از دبستان

تأثیر چگونگی دل بستگی‌های اولیه بر نحوهٔ روابط بین همسالان از همان سال‌های اول زندگی و سنین پیش دبستانی آشکار می‌گردد. رابطهٔ بین دل بستگی امن یک کودک با مادر خود و کیفیت روابط صمیمی او با همسالانش در سال‌های پیش از دبستان و دوران کودکی امری است بسیار قابل توجه. همواره کودکانی که از تجارب خوشایند دل بستگی امن برخوردار بوده‌اند در مقایسه با کودکانی که در دورهٔ اولیه رشد خود تجارب ناخوشایندی از دل بستگی‌های ناامن داشته‌اند، از حسن همکاری و تعاون بیش‌تر و صمیمی‌تری با دوستان خود برخوردارند و همیشه رفتاری دوستانه‌تر و گرم‌تر با بچه‌های دیگر و بزرگسالان داشته، با همسالان خود ماهرانه‌تر و مؤثرتر برخورد می‌کنند. این کودکان زود ناکام و مایوس نمی‌شوند و بهتر می‌توانند با تعارض‌های بین فردی کنار بیایند. بچه‌هایی که از زمینهٔ دل بستگی امن برخوردار بوده‌اند در بازی‌های خود تمایل بیش‌تری به یافتن دوستان و هم‌بازی‌های جدید از خود نشان می‌دهند. در

مقابل، کودکانی که دارای تجارب نامطلوب دل بستگی ناامن و اجتنابی بوده‌اند، در ارتباط با همسالان، بیش‌تر سرد، دیر آشنا و منفی برخورد می‌کنند. این قبیل کودکان حتی اگر سعی کنند که در بازی‌ها شرکت کنند، بیش‌تر احتمال دارد که موجب پرخاشگری و طرد شدن از جانب هم‌بازی‌های خود شوند. کودکانی که دچار دل بستگی ناامن - اجتنابی‌اند، اغلب مورد آزار و اذیت و رفتار زورگویانهٔ دیگران قرار می‌گیرند.

کم‌توانی و بی‌کفایتی‌های کودکانی که تجارب ناخوشایند ناامن - مقاوم (معترض) داشته‌اند نیز بسیار مشهود است. شاید این کودکان به نسبت کودکانی با دل بستگی‌های ناامن - اجتنابی یا کودکانی با دل بستگی‌های امن، سعی بیش‌تری در مشارکت‌های اجتماعی مبذول کنند، اما عدم مهارت آنان موجب می‌شود که بسیاری از تماس‌های آن‌ها تکانشی و بیش از حد جسورانه و بی اثر به نظر آید. از میان سه گروه طبقه‌بندی دل بستگی‌ها، بچه‌هایی با دل بستگی‌های ناامن - مقاوم (معترض) به احتمال زیاد در پایین‌ترین سطح در میان همسالان خود قرار دارند. در کودکی، بچه‌های ناامن - مقاوم (معترض) ممکن است سطوح پایینی از درمادگی و وابستگی مزمن را از خود نشان دهند و عدم موفقیت آن‌ها در میان همسالان موجب می‌شود که آنان دائماً خود را به معلم نزدیک‌تر کرده، به سمت او کشیده شوند (سروف، ۱۹۹۳). به طور کلی، در اغلب موارد حتی اگر بچه‌هایی که تجارب فراوانی از دل بستگی‌های ناامن داشته‌اند، تلاش‌های زیادی برای برقراری روابط اجتماعی با همسالان خود مبذول نمایند، به احتمال زیاد در

مقابل، با پاسخ‌های مخرب طرد شدگی مواجه می‌گردند.

تاکنون تأثیر زمینه‌های دل‌بستگی کودک بر مهارت‌های اجتماعی و جهت‌گیری‌های موقعیتی اجتماعی، به خصوص در برخوردهای اولیه و اغلب با همبازی‌های غریبه مورد بحث قرار گرفته است. یک رفتار و کنش متقابل و تعامل مؤثر مستلزم حضور حداقل دو فرد می‌باشد و بدیهی است که می‌تواند منجر به روابط وسیع‌تری شود. خوشبختانه، تحقیقات انجام گرفته تأثیر چگونگی دل‌بستگی متقابل را بر روابط دراز مدت بعدی مورد بررسی قرار داده است. کرنز<sup>۳</sup> (۱۹۹۴)، ضمن مطالعه روابط دوستانه کودکان چهار ساله دریافت کودکانی که رابطه دوستانه و صمیمی داشته‌اند، در دوره اولیه رشد از دل‌بستگی‌های امن برخوردار بوده‌اند و چنانچه یکی از دوستان در دوران اولیه کودکی از دل‌بستگی ناامن برخوردار بوده، تأثیر آن در چگونگی روابط متقابل و دو طرفه دوستانه مشهود بوده است.

مهم‌ترین نتیجه‌گیری در این مرحله این است که کودکانی با سابقه دل‌بستگی امن کنش متقابل با یک‌دیگر را سودمند می‌یابند و بچه‌هایی با دل‌بستگی‌های ناامن به ندرت قادرند از برقراری کنش‌های متقابل با همسالانی که از مهارت‌های بیش‌تری برخوردارند، بهره‌مند شوند و از این فرصت برای فراگیری استفاده کنند. از همین زمان زمینه برای شکل‌گیری دسته‌های اجتماعی مهیاست و تفاوت‌های مهارتی و بنابراین تجربیات اجتماعی مسوود میان کودکان دارای دل‌بستگی‌های امن و ناامن افزایش می‌یابد.

دل‌بستگی در میان کودکان سنین مدرسه شواهد موجود در مورد تأثیر دل‌بستگی‌های اولیه کودکان بر روابط آنان با همسالانشان در سنین بالاتر و نوجوانی، همسانی قابل توجهی با الگوهای دوستی آنان در سنین پیش دبستانی ارائه می‌دهد. در بسیاری از تحقیقات انجام شده درباره دل‌بستگی در میان جمعیت‌های سنین بالاتر، از شرکت کنندگان خواسته شده که یا وضعیت دل‌بستگی کنونی خود را ارزیابی کنند یا با دید بازنگرانه، تجربیات دل‌بستگی‌های اولیه خود را گزارش دهند. از آن جا که علت اصلی هر یک از این نگرش‌ها غالباً نامشخص بوده است، تعبیر و تفسیر مطالعات انجام شده بر پایه این دو نگرش تا حدودی دشوار است. آیا هنگامی که افراد مورد نظر دل‌بستگی قوی و امن با والدین خود را بیان می‌کنند به این علت است که هم اکنون روابط مثبت میان همسالان خود را تجربه می‌کنند، یا روابط مثبت آن‌ها با همسالان بازتابی از برخی عوامل دیگر در زندگی شخصی ایشان می‌باشد؟ یک مطالعه دراز مدت که همان کودکان را در ده سال بعد مورد بررسی قرار داد، به این نتیجه دست یافت که تفاوت‌های موجود در توانش‌های اجتماعی کودکان، که در بخش‌های پیشین مورد بحث قرار گرفت، ویژگی‌های نسبتاً ثابتی اند.

کودکان ده ساله‌ای که دارای زمینه دل‌بستگی امن می‌باشند، نمرات بسیار بالاتری در مقیاس‌های متعدد توانش‌ها و سازگاری‌های اجتماعی کسب می‌کنند و به طور قابل ملاحظه‌ای میزان دل‌بستگی آنان کم‌تر بوده، به ندرت تنها و منزوی‌اند و معمولاً منش آن‌ها به گونه‌ای است که مورد خصومت دیگران واقع



نمی‌شوند.

اواخر دوران نوجوانی، کیفیت روابط با والدین ممکن است به علت رفاہ، عزت نفس و رضایت خاطر شخص مهم‌تر از روابط با همسالان باشد. تحقیقات بسیاری رابطه بین دل بستگی امن دوران کودکی را با عزت نفس دوران نوجوانی تأیید می‌کنند (پاترسون،<sup>۴</sup> ۱۹۹۵). بدیهی است که دل بستگی امن دوران کودکی در همسالان نیز تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد. بعضی از محققان نظیر کینز و استیون<sup>۵</sup> (۱۹۹۶) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که دل بستگی‌های مادرانه در اواخر دوران نوجوانی بر کیفیت کنش‌های اجتماعی فرزندان تأثیر بسزایی دارد. شکی نیست که این مطلب سرفصل جدیدی است و توجه و تحقیقات بیش‌تر و مفصل‌تری می‌طلبد. مفهوم کامل این نتایج در آینده روشن خواهد شد.

شناخت اجتماعی، اصلی‌ترین پایه‌های روابط دوستانه در کودکان و نوجوانان  
شناخت اجتماعی به این مسئله می‌پردازد

در تأیید این مطلب، در طی مطالعات انجام گرفته بر روی ۳۲ نوجوان در اردوی تابستانی چهار هفته‌ای، شاسمن و همکارانشان (۱۹۹۴)، سطوح بالاتری از توانش اجتماعی را در نوجوانانی که در دوران کودکی خود از دل بستگی امن برخوردار بودند، مشاهده کردند. این نوجوانان در اردوی تابستانی روابط دوستانه بیش‌تری با همسالانشان برقرار می‌کردند. این مطالعات میزان چشمگیری از همسانی با یافته‌های اولیه حاصل از مطالعات انجام گرفته بر روی بچه‌های تا سن ۵ سال را ارائه می‌دهند.

هم چنان که کودک پا به دوران نوجوانی می‌گذارد، گرچه نحوه روابط با والدین کماکان پایه و اساس بسیاری از اندیشه‌ها، تمایلات و نگرش‌های اجتماعی کودک می‌باشد، همسالان به‌طور فزاینده‌ای به الگوهای منبع و بسیار حیاتی کودک مبدل می‌شوند. در واقع، تقریباً تا

می‌آید. همدلی، نقش‌پذیری و نظریه ذهنی، چگونگی پی بردن به حالات روانی و زوایای اجتماعی افراد دیگر را توجه می‌کنند. این توانایی‌ها روابط میان افراد با یکدیگر را امکان‌پذیر ساخته، در اثربخشی نحوه ارتباط با دیگران، بسیار حیاتی‌اند.

میزان سطح درک کودک از مفهوم دوستی و نقش‌ها و وظایفی که چنین دوستی‌ای ایجاد می‌کند، سرفصل مهمی برای مطالعه و تحقیق بیش‌تر می‌باشد، چرا که انتظارات و توقعات دوستی بر چگونگی تعبیر و تفسیر ماهیت رفتار بچه‌های دیگر نیز تأثیر می‌گذارد. این تعبیرات و برداشت‌های ذهنی می‌تواند تشکیل یک رابطه جدید را آسان‌تر کرده، مانع از تشکیل آن شود یا مسیر آینده رابطه موجود را ترسیم نماید. سرانجام، اسنادهای علیتی که کودکان برای توضیح رفتار دیگران به کار می‌گیرند، با درک این نکته که آیا رفتار فرد دیگر به‌طور آزادانه و انتخابی بوده، یا صرفاً ناشی از اوضاع و شرایط و اتفاقی بوده است، در ارزیابی رفتار مربوط و در میزان انتظارات و وظایف یک رابطه، بسیار تعیین‌کننده‌اند. تعبیرات و تفسیرهای مختلف می‌تواند پاسخ‌های رفتاری و پیامدهای اجتماعی بسیار متفاوتی به همراه داشته باشد. در مجموع، این بحث بر این امر تأکید دارد که برای شکل‌گیری روابط موفق، کودک می‌بایست دارای حس روشنی از مفهوم خود به عنوان فردی مستقل از دیگران باشد و این نکته را درک کند که افراد دیگر نیز از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردارند و با دیدگاه‌های اجتماعی متمایز و متفاوت دارای انتظارات و معیارهایی‌اند که رفتارهای دوستانه را از دیگر رفتارهای اجتماعی به خوبی تشخیص می‌دهند.

که کودکان چگونه پایه‌های روابط دوستانه را در ذهن خود تصور و تجسم می‌نمایند و چگونه افکار، احساسات، نیت و دیدگاه‌های دیگران را درک می‌کنند (شاتز، ۱۹۷۵). فرایندهای شناخت اجتماعی، کودکان را قادر می‌سازد تا رفتار دیگران را پیش‌بینی کرده، رفتار خود را کنترل کنند و در نتیجه سعی کنند به کنش‌های متقابل اجتماعی خود نظم دهند (اسلوم کوسکی و دان، ۱۹۹۶). به عبارت دیگر، به‌طور کلی رفتار اجتماعی کودکان در بستر فرایندهای شناخت اجتماعی آن‌ها پدیدار می‌گردد و گرچه این فرایندها همواره توضیح کاملی برای چگونگی پدیدآیی رفتارهای اجتماعی فراهم نمی‌کنند، پایه و اساس اعمال یک فرد را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این فرایندها، کاملاً درک کرد. مثالی ساده می‌تواند این نکته را روشن‌تر کند. اگر در زمین بازی مدرسه، کودکی را بچه دیگری هل بدهد و او زمین بخورد، پاسخی که در نتیجه این عمل داده می‌شود، اساساً بستگی به این دارد که این عمل از نظر آن کودک، تصادف تعبیر شود یا یک رفتار پرخاشگرانه عمدی. در این بررسی شش جنبه کلی به هم وابسته از رشد شناخت اجتماعی که در روابط کودکان حایز اهمیت است، به شرح زیر مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

رشد حس هویت شخصی یا مفهوم خود، همدلی، نقش‌پذیری، نظریه‌های ذهنی، مفاهیم دوستی و اسنادهای علیتی: رشد هویت شخصی یا مفهوم خود در کودک عامل مهمی برای دستیابی به مفهوم وجود دیگران به عنوان افرادی مستقل به شمار



اکنون هر یک از این موضوعات را با جزئیات  
بیش تری مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

### حس خودشناسی (مفهوم خود)

آگاهی شخص از هویت خود و رشد  
اجتماعی، لازم و ملزوم یک دیگرند. حس خود  
تنها در صورتی امکان‌پذیر است که کودک  
تشخیص دهد دنیایی غیر از خود او نیز وجود  
دارد. آگاهی از خود به عنوان یک ذات متمایز و  
مستقل، روابط بین فردی را امکان‌پذیر  
می‌سازد. اما خود نیز به واسطه رشد روابط  
اجتماعی فرد، تعریف و به طور پویا پدیدار  
می‌شود. ما بخشی از هویت خود را از  
عکس‌العمل‌های دیگران با خود و رفتارهای  
فردی کسب می‌کنیم. این مطلبی است که کولی<sup>۸</sup>

(۱۹۱۲) از آن به عنوان آیینۀ خود یاد می‌کند.  
بحث‌های بسیاری دربارهٔ حدود سنی که  
کودکان حس خود را درک می‌کنند، صورت  
گرفته است. اکثر محققان معتقدند که چندین ماه  
به طول می‌انجامد تا کودک تازه به دنیا آمده  
حس روشنی از مفهوم خود پیدا کند. باید توجه  
داشت که حتی کودکان یک روزه هم می‌توانند  
حرکات سر خود را با حرکات سر یک فرد  
بزرگ سال به طور هم زمان تنظیم کنند، که این  
امر آگاهی ابتدایی (مقدماتی) از خود، به عنوان  
موجودات مستقل و متمایز از محیط اطراف را  
خبر می‌دهد. به تدریج در خلال ماه‌های اولیه  
رشد هم چنان که کودک از وجود خود به عنوان  
یک عنصر فعال در دنیای خویش آگاهی  
می‌یابد، این آگاهی اولیه دستخوش رشد و

توصیف نوجوانان متفاوت است. کودکان واژگانی را که به کار می‌برند کاملاً عینی و تغییرناپذیر تلقی می‌نمایند. از دیدگاه کودک، کلمه "خوب" توصیف‌کننده یک ویژگی نسبتاً ثابت و نامتغیر رفتار یک شخص به حساب می‌آید، و از نظر یک نوجوان، این واژه شاید به عنوان یک ویژگی و صفت شخصیتی تلقی شود که به موقعیت و شرایط محدود می‌شود.

### همدلی

همدلی نقش حیاتی در ترسیم روابط بین فردی کودک دارد. همدلی به عنوان یک پاسخ عاطفی، بیش‌تر متناسب با موقعیت فرد دیگر است تا وضعیت خود شخص (هافنمن،<sup>۱۱</sup> ۱۹۸۷). شواهد موجود حاکی از آن است که خمیرمایه همدلی پدیده‌ای فطری و ذاتی است، چنان‌که هم‌گریه شدن کودکان سنین کم‌تر از ۳۶ ساعت نیز مشاهده شده است. شواهد بیش‌تری نیز از مطالعه بر روی دو قلوها به دست آمده که نشان می‌دهد دو قلوها و هم‌شکمان یکسان نیز تقریباً سطوح مشابهی از ارتباط همدلی را از خود بروز می‌دهند، در حالی که این امر در میان دو قلوهای دو تخمکی کم‌تر دیده شده است.

بچه‌های خردسال وقتی که برانگیختگی هیجانی دیگران را مشاهده می‌کنند، ابتدا قادر به تمیز حالت هیجانی دیگران از حالت هیجانی خود نمی‌باشند. کودکان در جریان تلاش برای درک واکنش‌های خود به تدریج قادر به تمایز بین حالت هیجانی خود و دیگران می‌شوند. این مفهوم‌سازی بر فطری بودن پدیده همدلی در کودکان تأکید دارد، لیکن لازمه این امر یکسان بودن پاسخ عاطفی یک شخص با فرد دیگر

پیش‌رفت چشمگیری می‌گردد. کودک ممکن است صرفاً برای جلب توجه دیگران گریه کند یا برای لذت بردن، حرکتی از خود بروز دهد. کودکان در حدود یک سالگی قادر به تشخیص تفاوت زن و مرد و بچه و بزرگ سال‌اند و تمایل می‌یابند تا با کودکان دیگر بازی کنند (لویز و بروک،<sup>۹</sup> ۱۹۷۹). در حدود دو سالگی کودکان از زبان در جهت کسب بینش مستقیم از مفهوم خود استفاده می‌کنند. در این سن بعضی از کودکان نوپا کلمات "من"، "به من" و "تو" را که به خودشان و دیگران اشاره دارند، به کار می‌برند و به تدریج کودک هویت منحصر به فرد خویش و هویت‌های مستقل دیگران را تشخیص می‌دهد.

در طول سال‌های پیش از دبستان این توانایی‌های تفکیک‌کننده (تمیز دهنده)، به طور فزاینده خالص و دقیق می‌شود و در انتخابی و پیچیده شدن روابط کودکان منعکس می‌گردد. در طول دوران کودکی تا مرحله نوجوانی، تفکر و خودانگاره‌ها یا مفهوم "خود" در کودکان بیش از پیش پیچیده می‌شود. بچه‌های کم‌سن و سال‌تر عموماً خود را برحسب نام، سن، جنسیت، نشانی منزل و شاید یک یا دو تا از ویژگی‌های اصلی یا علائق و فعالیت‌های مهم خود توصیف می‌کنند. در سنین نوجوانی تعاریفی که از خود ارائه می‌شود، به طور چشمگیری متمایزتر و انتزاعی‌تر می‌گردد. نوجوانان نوعاً خود را برحسب ویژگی‌ها، باورها، انگیزه‌ها و روابط بین فردی توصیف می‌کنند. اگر بچه‌های کوچک در توصیف خود از واژه‌هایی استفاده می‌کنند که عمدتاً به ویژگی‌های آنان مربوط می‌شود، توصیف ایشان از نظر کیفی کاملاً با





وجود داشته باشد. به عنوان مثال: حس همدلی ممکن است نسبت به افرادی که از برخی جهات مهم به نظر می‌رسند، مثل سن یا شباهت ظاهری به یک فرد، بیش‌تر باشد.

### رشد همدلی

هافمن (۱۹۹۸) یک الگوی چهار مرحله‌ای از رشد همدلی پیش‌نهاد کرده است: در اولین سال تولد کودک یک همدلی کلی و عمومی یعنی هم‌آهنگی احساسی و غیرارادی وجود دارد. به عنوان مثال: کودکان اغلب در پاسخ به شنیدن گریه کودک دیگر، شروع به گریه کردن می‌کنند. این مرحله نشانگر عدم وجود قدرت تمیز (تشخیص) میان خود و دیگران در بچه‌های خیلی کوچک است.

در مرحله دوم، تقریباً بین سنین ۱ تا ۳ سالگی، کودکان دارای توانایی‌های شناختی پیچیده‌تر، به خصوص توانایی‌هایی نقش‌پذیری می‌شوند و درک کامل‌تری از شالوده احساسات همدلی خود ارائه می‌دهند.

است. گرچه عاطفه، اصلی‌ترین ویژگی همدلی است، توانایی همدلی نیز با رشد عمومی شناخت، هم بستگی نزدیکی دارد. همدلی اولیه در کودکان بستری فراهم می‌کند که بر پایه آن، توانایی‌های نقش‌پذیری شناختی پیچیده‌تر فراهم می‌گردد، گرچه بعدها توانایی‌های شناختی کودک است که قلمرو رشد صورت‌های پیشرفته‌تر همدلی را تعیین می‌کند. در فرایند رشد همدلی، حرکتی تدریجی از تأکید بر همگامی بی‌واسطه، ظاهری و آشکار واکنش‌های عاطفی آغاز می‌شود و به سوی تأکید بر کیفیات استنباط شده و برداشت‌هایی که زیر بنای پاسخ‌های عاطفی را تشکیل می‌دهد، پیش می‌رود.

گرچه فرایندهای شناختی، محدوده همدلی را معین می‌کنند، این‌گونه استنباط می‌شود که آن‌ها تعیین‌کننده میزان پاسخ‌دهی نیز می‌باشند. با وجود سطوح مساوی در میزان درک و فهم در بین کودکان، ممکن است مقاومت‌های چشمگیری در حس همدلی در بین ایشان



روانسی خود، بیش از توصیف موقعیتی، در توجیه احساسات دیگران و پاسخ‌های همدلی خود، به نمایش می‌گذارند. در این مرحله امکان درک عمیق‌تر و کلی‌تر از اثرات دراز مدت و وقایع مرتبط با افراد دیگر، مانند مرگ یکی از اعضای خانواده، وجود دارد. هم چنین همدلی با گروه‌ها و طبقات مختلف مردم از قبیل افراد نیازمند یا معلول نیز به چشم می‌خورد. هم چنان که در روابط میان نوجوانان به طور فزاینده‌ای بر صمیمیت و درگیری‌های عاطفی تأکید می‌شود، توانایی‌های همدلی در این مرحله تأکید ضمنی مسلم برای ارزیابی میزان کفایت اجتماعی همسالان نیز می‌باشد. سطوح بالاتر از درک همدلی با محیویت بیش‌تر و روابط رضایت بخش‌تر همسالان مرتبط است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱- به سخن دیگر نحوه ارتباط والدین با کودک در ماه‌ها و سال‌های اولیه رشد، در فرایند رشد اجتماعی و قدرت ارتباطی وی با همسالان تأثیر بسزایی دارد. هر قدر رابطه مادر با کودک در ماه‌ها و سال‌های اول زندگی او عاطفی، صبورانه، با صلابت و منطقی باشد، رشد مطلوب اجتماعی فرزند غنی‌تر خواهد بود.

- 2- SROUFE
- 3- KERNIS
- 4- PATERSON
- 5- KEINS AND STEVEN
- 6- SHANTZ
- 7- SLOMKOWSKI AND DUNN
- 8- COOLEY
- 9- LEWIS AND BROOK
- 10- HAFFMAN
- 11- BARENTT

کودکان در این مرحله، نوعی همدلی خودمحورانه را به نمایش می‌گذارند. آشنایی با یک موقعیت ممکن است عامل بسیار مهمی برای میزان توانایی یک کودک در شناخت و همدلی با موقعیت‌های عاطفی (هیجانی) دیگر باشد (بارنت، ۱۹۸۴). این امر یک وجه ابتدایی از همدلی است که احتمالاً بر پایه تصورات قالبی یا خاطرات کودک از تجربیات مشابه و پیامدهای احساسی مرتبط با آن سرچشمه می‌گیرد. کودکی که با ناراحتی شخصی کودک دیگر همدلی می‌کند، برای آرامش بخشیدن به او از شیوه‌هایی استفاده می‌کند که احتمالاً آن‌ها را برای خود آرام‌بخش و تسکین دهنده می‌پندارد. به عنوان مثال: یک کودک ۱۸ ماهه، ممکن است برای تسلی دادن به همبازی خود، مادر خودش را صدا بزند، در حالی که مادر آن بچه نیز حضور دارد.

در مرحله سوم، پدیدآیی تدریجی درک همدلی حقیقی نمایان می‌شود. تا هنگام برقراری روابط دوران کودکی، کودک می‌تواند از عهده بروز هم‌زمان احساسات متضاد و متناقض برآید و پاسخ‌های او به طور فزاینده‌ای هوشمندانه می‌شود. به عنوان مثال، کودکی ممکن است با ناراحتی و بی‌تابی کودک دیگر همدلی کند، اما این نکته را نیز درک می‌کند که کمک کردن در این شرایط ممکن است موجب رنجش بیش‌تر او شود و شاید کار درستی نباشد. به رغم پیچیدگی‌های ظاهری، توانایی‌های همدلی هم‌چنان محدود به موقعیت‌های عینی است.

مرحله آخر، مربوط به رشد همدلی در دوران نوجوانی می‌باشد که بچه‌ها توانایی‌های فزاینده‌ای در به کارگیری دلایل شخصی و